

حقوق شهروندی و آموزش و پرورش

(بخش پایانی)

سیدجواد حسینی

یکی از وظایف عمده نظام‌های تعلیم و تربیت، تربیت شهروندان مطلوب متناسب با نیاز و فرهنگ جامعه است که از حقوق شهروندی خود اولاً مطلع باشند و ثانیاً بتوانند تکالیف و وظایف و حقوق خود را در جامعه محقق ساخته و استیفا کنند. آموزش و پرورش بیش از هر چیز وظیفه آماده کردن نسل جدید را برای جامعه امروز بر عهده دارد و هدف آن نیز تربیت شهروندان مطلوب است که می‌خواهند در جامعه زندگی کنند و باید با اصول قواعد ارزش‌ها و هنجارهای اجتماع آشنا شوند البته این بدان معنی نیست که کاملاً خود را با آن منطبق کنند، بلکه ضمن رعایت معیارها و قواعد باید بتوانند به سویه‌های جدیدی در فرهنگ خود برسند. بنابراین هدف نظام‌های آموزشی در مرحله اول این است که دانش‌آموزان را به گونه‌ای تربیت کند که درست در جامعه زندگی کرده و کار مناسب و ارتباط خوبی با مردم داشته باشند و نیز بتوانند مناسبت‌های اجتماعی را سازماندهی کنند، هنجارشکنی نکنند و اینها در یک مفهوم عمده همان حقوق شهروندی است که مورد غفلت قرار گرفته است. باید دانست تربیت شهروندی هدف اصلی و اساسی آموزش و پرورش است. در این نوشتار ابتدا نقش آموزش و پرورش در تربیت شهروندان از منظر اندیشمندان مرور خواهد شد سپس جهانی شدن و تحولات اجتماعی و ضرورت حقوق شهروندی متناسب با آن را توضیح خواهیم داد و در نهایت ویژگی‌های شهروند مطلوب و نقش آموزش و پرورش در آن را تشریح خواهیم کرد.

شاید بتوان افلاطون را از جمله اولین کسانی دانست که بر نقش آموزش و پرورش بر حقوق شهروندی تاکید می‌کرد. او در کتاب قوانین آموزش و پرورش، موسسات آموزشی و مدارس را جزو موسسات حکومتی طبقه‌بندی می‌کند و همچنین در کتاب جمهوریت بیان می‌کند که به وسیله سیستم مطلوب فرهنگی که از طریق آموزش و پرورش امکان تحقق آن وجود دارد، هر نوع اصلاح و ترقی در جامعه میسر می‌شود و اگر از آموزش و پرورش غفلت شود سایر فعالیت‌ها و برنامه‌ریزی حکومت‌ها بی‌نتیجه باقی خواهد ماند. همچنین افلاطون به آموزش کودکان و نوجوانان توجه ویژه نشان

می‌دهد و معتقد است که حقوق شهروندی و وظایف شهروندی باید در سنین کودکی آموزش داده شده و در کودکان نهادینه شود. او بر این باور است که نظام ارزشی و اعتقاد سیاسی شهروندان بر چگونگی ثبات و نظم سایر نهادها از جمله نهاد سیاست اثر انکارناپذیر به جای می‌گذارد. از این روی فساد در نظام سیاسی را باید به کمبودهایی مربوط دانست که در نظام آموزش و پرورش و در نقص در تربیت شهروندی اتفاق می‌افتد. همچنین او در کتاب قوانین به این نکته اشاره می‌کند که برای شناخت و برپا کردن قانون‌های درست باید به تربیت روی آورد و انسان‌های شایسته تربیت کرد که قانون را رعایت کنند و به آن پایبند باشند. به نظر امیل دورکیم یکی از وظایف عمده دولت از طریق نظام آموزش و پرورش آن است که اصول اساسی را تدوین کند که از آن به اخلاق دموکراتیک نام برده می‌شود و اطمینان یابد که این اصول از طریق مدارس و آموزش و پرورش به دانش‌آموزان آموزش داده می‌شود که مهم‌ترین این اصول احترام گذاشتن به استدالات، علم و عقاید و احساسات دیگران است. دورکیم معتقد است مهارت‌ها و قابلیت‌های لازم جهت تربیت شهروندی را می‌توان از طریق آرایه موضوعات مرتبط با شهروندی در همه دوره‌های تحصیلی ابتدایی، متوسطه و دانشگاهی و به وسیله محتوای دروس آنها را رشد داد. او معتقد است درس‌های مدارس و موسسات آموزش عالی را به شکل موضوعات بین‌رشته‌ای برای آموزش‌های مدنی، اخلاقی و پرورشی، روحیه مشارکت جویی و اجتماعی و تربیت شهروند مطلوب باید طراحی کرد و برای آنها اولویت خاصی قائل شد. از نظر او آموزش و پرورش مهم‌ترین اصولی را که باید در تربیت شهروندی مدنظر قرار بدهد عبارتند از توانایی برخورد منطقی و سنجیده با مسائل و چالش‌ها در جهت حل آنها، توانایی همکاری با دیگران و پذیرش مسوولیت اجتماعی، توانایی درک تفاهم و پذیرش تفاوت‌های فرهنگی، توانایی تفکر انتقادی در سامان‌بخشی و سازمان‌دهی امور اجتماعی، توانایی حل تعارض خود با دیگران با روش‌های منطقی و مسالمت‌آمیز، توانایی درک حقوق بشر و دفاع از آن، توانایی درک و شناسایی هنجارهای فرهنگی جامعه در جهت غنی‌سازی و توسعه فرهنگ بومی، توانایی نظم‌پذیری جمعی و نگرش علمی داشتن نسبت به باورهای فرهنگی جامعه خود و سایر جوامع.

جان دیویی، مربی ترقی‌خواه در آغاز قرن بیستم معتقد است که رسیدن به اهداف مردم‌سالاری یعنی آزادی، برابری و ترقی تنها از طریق آموزش‌های آزادمنشانه امکان‌پذیر است. در آثار دیویی به جو ایجاد شده توسط معلم در کلاس توجه شده است. به نظر او محیط عامل موثر در آموزش و پرورش است.

او اذعان دارد آزادی عقلانی و تبادل نظر باید عناصر اصلی تربیت شهروندی باشند. دیویی مدرسه را به عنوان جامعه‌ای کوچک در نظر می‌گیرد که دانش‌آموزان در محیط فعال به یادگیری و تعامل می‌پردازند. کلاس مانند آزمایشگاهی است که در آن عقاید دینی شهروندی و رفتار شهروندی توسط دانش‌آموزان معلمان بررسی می‌شود. تربیت شهروند فعال و موثر در سطح ملی، منطقه‌ای و در سطح جهانی مستلزم عزم و اراده برای تربیت و برنامه‌ریزی مناسب هم در آموزش‌های رسمی و نیز در آموزش‌های غیررسمی و مستمر است.

الوین تافلر در کتاب معروف خود با عنوان آموزش و پرورش برای فردا هم به دو نکته مهم در ارتباط با نقش آموزش پرورش و شهروندی اشاره می‌کند که نکته نخست این است که آموزش و پرورش باید تدبیر و کوشش خود را برای آشنا ساختن نسل جوان با تجربیات گذشته، سنت‌ها و آداب و رسوم به کار بگیرد تا نسل‌ها بتوانند با هم پیوند داشته باشند. نکته دوم آنکه باید نظام‌های آموزشی فرآورده‌های خود را برای شهروندان آینده جامعه ملی و جهانی به کار بگیرد و پس از اتمام تحصیلات ابتدایی، متوسطه و دانشگاهی که معمولاً تا سه دهه زمان می‌برد به تدریج به مهارت‌ها و دانش‌های تخصصی لازم تجهیز بشوند تا ضمن توانمندی تدریجی برای حل مشکلات زمان خود بتوانند در آینده نیز مسائل جامعه محلی، ملی و جهانی را به چالش بگیرند. افراد را باید به عنوان شهروند جامعه جهانی، تکنوکرات و فن‌سالار هم تربیت کرد تا هم در جامعه ملی و هم در جامعه جهانی بتوانند شهروندان مطلوب شوند. مطالعات تربیت شهروندی تا آنجا پیش رفت که در گزارشی که تحت عنوان مطالعه تربیت شهروندی انجمن بین‌المللی ارزشیابی پیشرفت تحصیلی منتشر ساخت دلمشغولی و دل‌نگرانی غالب نظام‌های آموزشی را تربیت شهروندان دانست که بتوانند در زندگی شهری شهروندان متبوع تربیت شوند و در مسائل اجتماعی و جامعه مشارکت کنند. تربیت شهروندی سبب شد که هم‌اکنون در بسیاری از کشورها دروس مستقل تحت عنوان تربیت شهروندی، مهارت‌های زندگی، تربیت مدنی و مانند آن در برنامه درسی مدارس گنجانده شود یا از ظرفیت‌ها و امکانات موجود در سطح مدرسه، جامعه محلی و نیز بافت و زمینه‌های موجود در دروس مختلف برای آموزش بهره‌برداری شود.

تربیت شهروند مطلوب و جهانی شدن آموزش و پرورش

در بعد اقتصادی با گسترش دیدگاه‌های نئولیبرالیستی خصوصی‌سازی مدارس، قطع هزینه‌های عمومی، تجهیز مدارس، خودگردان اقتصادی آنها مطرح شده است و تربیت افرادی که بتوانند به دنبال سود فردی باشند

محوریت یافته و در همین راستا آموزشهای فنی حرفه‌ای اهمیت بیشتری پیدا کرده است. جهانی شدن با استفاده از فناوری ارتباطی میان پدیده بومی و جهانی پیوند زده، ایده‌ها و هنجار عمومی را جهانگیر ساخته و از طریق تعمیم‌سازی فرهنگی و ارزشی تفاوت‌های بومی و محلی را تخریب کرده است. از جانب دیگر جهانی‌سازی با فرو ریختن مرزهای زمانی و مکانی جوامع بشری را دچار بی‌هویتی و بحران معنا ساخته، زیرا این پدیده مهم‌ترین عناصر هویت‌ساز را تحت تاثیر قرار داده و به نوعی به فشردگی مکان‌ها و تراکم زمان‌ها انجامیده است.

بنابراین به نظر می‌رسد برای اینکه آموزش و پرورش بتواند در عصر جهانی شدن و در رویارویی با جامعه، توفانی که دارای سریع‌ترین دگرگونی‌هاست به تربیت و تقویت شهروندان مطلوب همت گمارد، باید در سه مولفه شناختی، ارزشی و مهارتی به تربیت دانش‌آموزان و شهروندان بپردازد که بتوانند برای این جهان شهروندانی مطلوب باشند.

این مولفه‌ها در بعد شناختی شامل تربیت شهروندانی است که بتوانند آموزش در خصوص محیط زیست، سواد سلامت، آموزش چندفرهنگی، آموزش برای توسعه پایدار، آموزش فلسفه و آموزش حقوقی را یاد بگیرند و در بعد مولفه‌های ارزشی در جهت تربیت شهروند مطلوب برای عصر جهانی شدن، آموزش صلح، تربیت دینی، عدالت و برابری اجتماعی، مسوولیت‌پذیری اجتماعی، خود آوایی و عزت نفس و در بعد مولفه‌های مهارتی، تربیت شهروند مطلوب در عصر جهانی شدن، مهارت‌های ارتباطی، مهارت‌های حل مساله، مهارت تفکر انتقادی، مهارت همدلی، مهارت تصمیم‌گیری، مهارت تفکر خلاق، مهارت مقابله با هیجان را یاد بگیرند.

در جمع‌بندی کلی باید تاکید کنیم که یکی از کارکردهای اصلی آموزش و پرورش، جامعه‌پذیری و تربیت شهروندان مطلوب است. اکنون این سوال مطرح می‌شود که شهروند مطلوب کیست و از چه ویژگی‌هایی برخوردار است؟ در پاسخ به این پرسش اساسی باید گفت که شهروند مطلوب کسی است که در سه بعد دانشی، توانشی و نگرشی از توانمندی‌ها و مهارت‌های لازم برای زیست در جامعه برخوردار باشد که همان سه بعد یادگیری است که بنیامین بلوم از آن سخن به میان آورده و لذا بعد شناختی شهروند همان بخش دانشی است که شامل آگاهی از قوانین، آگاهی از قوانین و مقررات اجتماعی، آگاهی از حقوق شخصی، آگاهی از حوادث و رویدادهای جاری جامعه، آگاهی از مکاتب عقیدتی و ایدئولوژیکی جامعه، آگاهی از تاریخ و سیر تحولات جامعه، آگاهی از ساختار و عملکرد دولت در سطوح محلی، ملی و بین‌المللی، آگاهی از

حقوق بین‌المللی، آگاهی از عقاید و دیدگاه‌های احزاب سیاسی عمده کشور، آگاهی از وضعیت موجود جوامع در جهان معاصر و در بعد توانشی در حوزه مدنی مسوولیت‌پذیری اجتماعی و خانوادگی، احترام به حقوق متقابل، التزام عملی به قانون، توانایی تصمیم‌گیری منطقی و معقول، توانایی درک متقابل، توانایی رفتار بر اساس اصول اخلاقی ملی و مذهبی مطلوب جامعه، توانایی گفتمان و دیالوگ، توانایی نقد و ارزیابی، توانایی اقدام مستقل، توانایی به دست آوردن اطلاعات ضروری، توانایی مشارکت با دیگران، گروه‌ها، انجمن‌ها، موسسات اجتماعی و... و نیز در بعد نگرش مدنی ویژگی‌های شامل دارا بودن حس وطن‌دوستی داشتن، روحیه قدرشناسی نسبت به میراث فرهنگی و هویت ملی مذهبی، داشتن روحیه بردباری و تحمل، علاقه و نگرانی نسبت به آسایش و رفاه خود و دیگران، داشتن روحیه قانونمداری، داشتن روحیه انتقادپذیری، داشتن اعتقاد و باورهای مستقل، خوشبین بودن، پذیرش تنوع و تکرر در جامعه و احترام به آن از جمله ویژگی‌های یک شهروند توانمند است.

نظام آموزش و پرورش باید تلاش کند در قالب برنامه درس ملی و فعالیت‌های مدیریت آموزشگاهی و نیز تحقق زیر نظام‌های شش‌گانه سند تحول بنیادین و با رویکرد تمام‌ساحتی به پرورش شهروندانی توانمند در ابعاد دانشی، نگرشی و توانشی همت گمارد، شهروندانی که قادر باشند به سه حوزه گفتمان شهروندی توجه نشان داده و در راستای تحقق عملی حقوق شهروندی گام‌های موثری بردارند. آنها باید گفتمان‌سازی نظری حقوق شهروندی، گفتمان‌سازی قانونی حقوق شهروندی و گفتمان‌سازی اجرایی حقوق شهروندی را مطالبه کرده و جاری و ساری سازند. اکنون نظام آموزش و پرورش کشور ناتوان و ناکام از تربیت شهروند مطلوب و توانمند است و با رویکرد آموزش‌زده و کنکور محور امکان تحقق ابعاد و توانمندی‌ها و ساخت‌های متنوع تربیت را سلب می‌کند و آموزش و پرورش را از اهداف متعالی و متعادل و در نتیجه متکامل خویش دور ساخته است.